

«ارزشگذاری موضوعات» روشی قرآن‌بنیان در غرض‌شناسی؛ مطالعه موردی: سوره عادیات

جواد سلمان زاده^۱

مقاله پژوهشی
اصیل
Original
Article

چکیده

هدف: غرض‌شناسی در مطالعات تدبیری، مهم‌ترین و دشوارترین تلاش شمرده می‌شود. این مهم از روشهای گوناگون به دست می‌آید که «ارزشگذاری موضوعات»، روشی درون‌سوره‌ای، مستحکم و شفاف است و با ابتنای بر محتوای سوره و اصالت این محتوا، از اعتبار بالایی برخوردار است. منظور از ارزشگذاری، تعیین اهمیت و جایگاه موضوع در سوره است. **روش:** این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و تمرکز بر متن سوره، نخست سوره را موضوع‌یابی و پس از جمع‌بندی موضوعات در دسته‌ها و سیاقها، با استفاده از قواعد «حذف» و «تجمیع»، غرض سوره را رو می‌کند. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** خروجی روش «ارزشگذاری موضوعات» نشان می‌دهد که «غفلت انسان از افشا شدن نهنها و آگاهی خداوند به وضعیت انسان در روز قیامت، مایه ناسپاسی انسان!» غرض و پیام اصلی سوره عادیات است.

واژگان کلیدی: ارزشگذاری موضوعی، اغراض سوره، اهداف سوره، تدبیر در قرآن، عادیات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

◆ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۴

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حکیم سبزواری. نشانی: خراسان رضوی، سبزوار؛ شهرک توحید، دانشگاه

حکیم سبزواری، دانشکده الهیات، گروه علوم قرآن و حدیث. نمابر: ۰۵۱۴۴۴۱۰۳۰۰ /

j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

الف) بیان مسئله

ارتباط با قرآن کریم، با دو آسیب جدی و بزرگ مواجه است: غربت و پیچیدگی. قرآن نه تنها در جامعه جهانی، که در جامعه اسلامی، جایگاه شایسته خود را نیافته است و به عنوانی کتابی جامع و هدایتگر، مورد مراجعه نیست. آسیب غربت را می توان با تبیین جایگاه قرآن برطرف کرد. اما درباره آسیب دوم باید گفت که قرآن برای رسیدن به هدف جامع و والای خود، از موضوعات و مفاهیم متنوع و متعدد استفاده می کند که این تنوع و تعدد، آن را پیچیده نما ساخته است و ذهن را گرفتار پریشانی و پراکندگی می کند و همین پریشانی و پراکندگی، مانع از استمرار ارتباط می شود و ارتباط با کتاب را به مرور زمان، ضعیف و کم رنگ می سازد. برای رفع این پراکندگی موضوعی، می توان با نگاهی دقیق تر، ارتباط و پیوند مفهومی میان موضوعات را روشن کرد تا پراکندگی ابتدایی و ظاهری سور، به نظامی منسجم بدل شود. این نظام منسجم را تدبیر کشف می کند. تدبیر با پیدا کردن ارتباطها و خط ربطهای موضوعات متنوع و متعدد و به دست دادن غرض و پیام سوره، این پراکندگی و پریشانی ابتدایی و ذهنی را برطرف می کند.

با توجه به این مقدمه، سؤال پژوهش حاضر، این است که آیا روشی منظم برای رسیدن به نظام سوره وجود دارد؟ چگونه می توان پیچیدگی ظاهری چنین آیات در سور را برطرف کرد؟ و چگونه می توان تنوع و تعدد موضوعات و مفاهیم را به هم متصل و مرتبط ساخت؟ برای کشف غرض سوره، از روشی پنج مرحله ای استفاده می شود که مراحل آن عبارتند از: «موضوع گذاری جملات»، «سیاق بندی و دسته بندی سوره»، «جمع بندی موضوعات در دسته ها»، «جمع بندی دسته ها در سیاقها» و «جمع بندی سیاقها در سوره». این مراحل به تفصیل توضیح داده می شوند و نحوه کاربری آنها روشن خواهد شد.

راستی اگر قرآن در همین پیچیده نمایی اش بماند، در حق این کتاب، جفایی بس بزرگ رفته است. به نظر می رسد که قرآن دوستان و قرآن آگاهان می توانند آسیب پیچیده نمایی را توجه نهند و در رفع علمی و تبیینی آن اندیشه کنند؛ و تدبیر به نظر می رسد همان بهترین روشی است که می تواند آسیب پیچیده نمایی را نخست در ساحت علمی و سپس در ساحت عملی (تبیینی) رفع کند.

۱. پیشینه

این مقاله با هدف کشف روشی قرآن‌بنیان برای کشف غرض سوره تألیف شده است. از این رو، پیشینه علمی آن را می‌توان در آثاری یافت که به روش کشف غرض سوره مرتبط‌اند. برخی از آثار در این زمینه به شرح ذیل می‌باشند.

«اعتبارسنجی رهیافتهای کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن» (خامه‌گر و همکاران، ۱۳۹۵): این اثر، شش رویکرد در کشف غرض سوره معرفی می‌کند و با ارزیابی آنها بدین نتیجه می‌رسد که رویکرد جامع با استفاده از همه ابزارهای دخیل در کشف غرض می‌تواند به نتیجه‌ای دقیق‌تر دست یابد. تفاوت این پژوهش با پژوهش حاضر در این است که بر محتوای سوره، ابتدای دقیق انجام نشده و از قواعدی چون «تجمیع» عیناً استفاده نشده و ضوابط شناسایی موضوع اصلی از فرعی تبیین نشده است.

«کشف استدلالی ساختار و غرض سوره مبارکه احزاب» (حکم‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۸): این مقاله با کشف ساختار سوره، آن را سیاق‌بندی و دسته‌بندی کرده است و با جمع‌بندی سیاقها و بهره‌گیری از عناصر درون‌متنی و برون‌متنی، غرض سوره را رونمایی کرده است. در این پژوهش، دسته‌ها جمع‌بندی نشده‌اند و از قواعد «حذف» و «تجمیع» نامی به میان نیامده است؛ ضوابط تشخیص موضوع اصلی از فرعی نیز بیان نشده است.

«کشف غرض سوره ص با تأکید بر تفسیر المیزان» (صالحی، ۱۳۹۸): این مقاله توانسته است با تکیه بر ساختاربندی تفسیر المیزان و استفاده از برداشتهای تفسیری مفسران، غرض سوره را رونمایی کند. ولی در این مسیر، هیچ‌گاه از اتصال و ارتباط آیات، دسته‌ها و سیاقها به صورت روشن سخنی به میان نمی‌آورد؛ در حالی که اتصال و ارتباط لفظی و معنایی، از مقدمات ضروری تدبیر است.

«نقش سیاق و عناصر درون‌متنی در کشف غرض سوره مریم» (معمد لنگرودی و رضی بهابادی، ۱۳۹۷): در این پژوهش، جایگاه سیاق و دیگر عناصر درون‌متنی در فرایند کشف غرض، سنجش شده است. بدین ترتیب که ساختار و موضوعات کانونی و سیاق سوره بر اساس سیاق‌بندی و ساختاربندی مشخص شده و با استفاده از دیگر عناصر درونی، تأیید و تأکید می‌شود؛ بی‌آنکه شیوه جمع‌بندی موضوعات برای رسیدن به سیاق سوره تبیین شده باشد.

اما جدای از آثار مذکور، پیشینه تاریخی غرض‌شناسی را می‌توان در جریان علمی تدبیر پی‌جویی کرد. این جریان علمی، سال ۱۳۸۸ در شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان

ایده‌ای علمی توسط استاد الهی زاده به تصویب رسید و از همان زمان، جریان تدبیر به صورت جریانی آموزشی و پژوهشی فعالیت خود را به صورت رسمی آغاز کرد و تاکنون کتابها و مقالات گوناگونی پیرامون تدبیر، تألیف و دوره‌های آموزشی متعددی با عنوان «تدبیر در قرآن» برگزار شده است. این جریان علمی در سالهای پیشین مورد استقبال ویژه جامعه علمی قرار گرفت و قرآن‌پژوهان زبده‌ای همچون: استاد لسانی فشارکی، استاد اخوت، استاد خوش منش، استاد مرادی زنجانی، استاد صوحی و ... در این مسیر مقدس قدم نهادند و تاکنون محصولات آموزشی و پژوهشی چشمگیری پیرامون تدبیر ارائه داده‌اند.

با توجه به پیشینه ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که تألیفات موجود از روش منسجم و قرآن‌بنیان «ارزشگذاری موضوعات» استفاده نکرده و از قواعد و ضوابط دخیل در این ارزشگذاری نامی نبرده‌اند. هر چند گاهی به ندرت از برخی قواعد و ضوابط استفاده می‌کنند.

۲. مفهوم‌شناسی

یک (غرض سوره

غرض سوره، اصطلاحی تفسیری است که معنای جامع سوره را مشخص می‌کند. منظور از معنای جامع، معنایی است که همه معانی مذکور در سوره را در بر گرفته، ارتباط مفهومی با آنها برقرار می‌کند؛ از این رو، برخی غرض سوره را روح کلی حاکم بر سوره دانسته‌اند (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۶۱) که از تجمیع همه موضوعات به کاررفته در سوره به دست می‌آید (لطفی، ۱۴۱۰: ۲۵۶). این اصطلاح با عناوینی دیگر همچون هدف سوره، موضوع اصلی، مقصد سوره و... نیز به کار می‌رود.

عناصر و مؤلفه‌های معنایی غرض سوره این است که غرض سوره باید مفهومی بزرگ و مهم باشد. منظور از بزرگی، این است که غرض سوره بتواند دیگر مفاهیم مذکور در سوره را فرا بگیرد و با همه آنها ارتباط مفهومی برقرار کند. از همین رو، هماهنگی و همسویی دیگر معانی سوره با غرض، از ابزارهای فهم و تفسیر قرآن است (خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۹۰) و منظور از مهم بودن غرض، این است که آن غرض در سوره مذکور، مهم تلقی شده و در هندسه معارف دینی از جایگاه والایی برخوردار است.

دو) سیاق

سیاق در لغت به معنای راندن، اسلوب، روش، طریقه، طرز جمله‌بندی (معین، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۹۶۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۱۷) روند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۶۰؛ خامه‌گر، ۱۳۸۶: ۱۱۹) یا بافت سخن (سلوی، ۱۳۸۲: ۴) و ... به کار می‌رود و در اصطلاح به جو (فولادوند، ۱۳۸۰: ۳۰۷) و فضای حاکم بر متن، اعم از کلمات، جملات و آیات (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲) یا سیر و جریان کلی متن (نجار، ۱۳۸۱: ۶۲) گفته می‌شود که نسبت به هر جمله در اثر جملات پیشین و پسینش به وجود می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۶۰) و بر معنا اثر می‌گذارد. اثرگذاری سیاق بر معنا بدین صورت است که جهت معنایی خاصی به متن می‌بخشد (شاکر، ۱۳۷۶: ۱۹۶)؛ چنان‌که برخی این جهت‌دهی معنایی را دستاورد مجموعه‌ای از قراین و نشانه‌های حاضر در متن دانسته‌اند (اوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۳؛ فقهی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۱۸) که این قراین و نشانه‌ها در کنار هم، سیاق را تشکیل می‌دهند.

از معانی لغوی و اصطلاحی مذکور بر می‌آید که سیاق، ناشی از ارتباط و پیوستگی معنایی میان اجزای متن است که در اثر همنشینی اجزای متن به وجود می‌آید و معانی جدید، اضافه بر معانی لغوی به آنها القا می‌کند. این همنشینی و پیوستگی میان اجزای متن، نوعی تناسب، تألیف و وحدت موضوعی میان آنها ایجاد می‌کند (علوی مهر، ۱۳۸۱: ۳۳۵) که منحصر به فرد است و آنها را از متون دیگر متمایز می‌سازد. همین تناسب و وحدت موضوعی باعث می‌شود که آیات برخوردار از این ویژگی را بتوان در یک سیاق جای داد. از این رو، به تعداد آیاتی که از تناسبی خاص و وحدت موضوعی برخوردار باشند، سیاق گفته می‌شود. در واقع؛ سیاق چون حلقه اتصال است که آیات مجاور را به هم وصل می‌کند و این حلقه اتصال، برآمده از عناصر و مؤلفه‌هایی همچون: ارتباط لفظی (ریشه‌ای، وزنی و ...) و ارتباط معنایی (هم‌خانوادگی معنایی، وحدت مقوله‌ای و ...) میان اجزاست. گفتنی است که این ارتباط و پیوستگی آنقدر محکم و وثیق است که نه می‌توان یک لفظ را جدای از جمله‌اش معنا کرد و نه یک جمله را جدای از مجموعه‌اش لحاظ کرد. (شاکر، ۱۳۷۶: ۳۰۱)

با توجه به تعاریف مذکور، سیاق به تعدادی از آیات مجاور یا دسته‌های متوالی گفته می‌شود که از ارتباط لفظی و معنایی برخوردارند و همه آیات، پیرامون مقوله‌ای واحد سخن می‌گویند. نکته قابل توجه اینکه ارتباط لفظی و معنایی در سیاق، گاه به صورت آیه به آیه و گاه به صورت دسته به دسته برقرار می‌شود که تعریف دسته در ذیل خواهد آمد.

سه) دسته

به تعدادی از آیات مجاور که ارتباط لفظی و معنایی آیه به آیه میان آنها برقرار است، دسته می‌گویند. طبیعتاً با وجود ارتباط لفظی و معنایی، وحدت موضوعی در هر دسته قابل ردیابی است. دسته‌ها در داخل سیاقها تعریف می‌شوند و شیوه تشخیص آنها، انفصال لفظی و تغییر معنایی میان آیات است. بدین ترتیب که هر جا اتصال لفظی آیه به آیه قطع شود و به جای اتصال لفظی آیه به آیه، اتصال لفظی دسته به دسته برقرار شود، همچنین تغییر معنایی به گونه‌ای باشد که معنای جدید، وابسته و تابعی از معنای قبلی شمرده شود، همان جا دسته‌ها از هم جدا می‌شوند.

چهار) موضوع

محوری که هر جمله پیرامون آن بحث می‌کند، موضوع نامیده می‌شود. در واقع؛ موضوع، چکیده مفاهیم مختلفی است که در یک جمله ذکر می‌شوند. موضوع را می‌توان از واژه کانونی هر جمله اخذ کرد.

پنج) ارزشگذاری

منظور از ارزشگذاری، تعیین ارزش و جایگاه هر موضوع در دسته و سیاق است. در هر دسته و سیاق، موضوعات گوناگونی وجود دارند که بر موضوعی اصلی و محوری استوارند. ارزشگذاری با استفاده از قواعد و ضوابطی خاص، موضوعات اصلی و فرعی را از یکدیگر تمییز می‌دهد.

ب) روش «ارزشگذاری موضوعات»

در مطالعات تفسیری، غرض سوره با روشهای گوناگونی همچون: تدبر، سوره‌شناسی، تفسیر ساختاری و ... به دست می‌آید. مطالعه این روشها نشان داد که با وجود فایده‌مندی و کارآمدی، از دقت و نظام‌مندی استقرایی برخوردار نیستند و بهتر است که بازخوانی شوند.

پس از بازخوانی روشهای مذکور، به نظر رسید که برای رفع آسیب تنوع و تعدد موضوعات، بهتر است در پی روشی باشیم که بر پایه همین آسیب، موضوعات را رصد کند و با ارزشگذاری و نمره‌دهی به آنها، مفهوم اصلی را شناسایی کند. این مفهوم، همان غرض و پیام سوره است.

«ارزشگذاری موضوعات» از ویژگی‌هایی برخوردار است که حاکی از صحت، دقت و نظام‌مندی این روش است. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: «ابتدای کامل بر متن قرآن»، «احصای همه موضوعات»، «ارزشگذاری همه موضوعات»، «جمع‌بندی همه موضوعات اصلی و پیرو». این روش، مبتنی بر مبانی مسلمی چون: «اصالت جمله در منظوررسانی»، «اتصال لفظی دسته‌ها»، «اتصال معنایی سیاقها» و «منطقی بودن ارزشگذاری» استوار است. مراحل پنج‌گانه در این روش به شرح ذیل است.

۱. موضوع‌یابی جمله‌ها

منظور از موضوع، مفهوم اصلی و کانونی است که جمله پیرامون آن سخن می‌گوید و گاه از آن به «عنوان» یاد می‌شود (صبحی، ۱۳۸۸: ۸۷). جمله‌ها کوچک‌ترین واحدها در موضوع‌یابی می‌باشند (همان: ۱۵۷). از این رو، موضوع‌یابی از آنها آغاز می‌شود تا موضوع هر جمله مشخص شود. با توجه به استواری هر جمله بر یک موضوع، امکان موضوع‌یابی پدید می‌آید و شروع موضوع‌یابی از جمله ضرورت می‌یابد. حال آنکه موضوع‌یابی در قالب آیه‌ها امری نادرست و ناممکن است؛ زیرا آیات واحدهای معنادار مستقل نیستند و بیشتر ترکیبی هنری دارند و برای خواندن و ترتیل تنظیم شده‌اند (خرقانی، ۱۳۸۰: ۳۷). از این رو، موضوع‌یابی در مقیاس جمله تعریف می‌شود.

نکته قابل توجه در موضوع‌گذاری، این است که موضوع‌گذاری یا عنوان‌دهی جمله‌ها حاکی از محتوای جمله باشند؛ میان موضوعات و عناوین سوره، هم‌جهتی و هماهنگی وجود داشته باشد؛ تا حد امکان، موضوعات و عناوین قرآنی باشند (صبحی، ۱۳۸۸: ۸۸) و موضوعات به صورت مصدری تعریف شوند تا کار کردن با آنها ساده‌تر باشد.

۲. سیاق‌بندی و دسته‌بندی سوره

پس از موضوع‌بندی جمله‌ها، موضوعات به کاررفته در سوره مشخص می‌شوند و می‌توان با استفاده از دو قاعده «وحدت موضوعی»^۱ و «پراکندگی موضوعی»^۲، سیاقها و دسته‌های سوره را شناسایی کرد. بدین ترتیب که هر تعداد آیه‌ای که از موضوع واحد برخوردارند، در یک دسته قرار می‌گیرند و هر جا موضوع تغییر کرد، چنانچه موضوع جدید به موضوع قبلی وابسته

۱. منظور از وحدت موضوعی، وجود تناسب معنوی میان آیات است. (معرفت، ۱۳۸۱: ۴۰۵)

۲. پراکندگی موضوع به معنای حضور موضوعات گوناگون در یک سوره است. گاه این موضوعات به هم وابسته و گاه از هم جدا و مستقل می‌باشند.

باشد و ریزموضوع برای موضوع قبلی قرار گیرد، همان جا آغاز دسته جدید است. اما اگر موضوع جدید کاملاً مستقل و جدای از موضوع قبلی باشد، آن جا آغاز سیاق جدید است. قرینه لفظی برای شناخت دسته و سیاق، این است که در دسته‌ها، رابط‌های لفظی روشنی چون حروف عاطفه، تکرار و ... وجود دارند؛ اما در سیاقها، رابط‌های لفظی دور و ناروشن می‌باشند. گفتنی است که قرینه‌های لفظی در تشخیص دسته و سیاق، بعد از قرینه معنایی و به عنوان قرینه فرعی استفاده می‌شوند.

۳. جمع‌بندی موضوعات در هر دسته

پس از موضوع‌یابی جمله‌ها، موضوعات هر دسته کنار هم قرار داده شده و با استفاده از قواعد گوناگون، جمع‌بندی می‌شوند. مقیاس جمع‌بندی جمله‌ها، دسته است؛ زیرا کوچک‌ترین واحد معنادار، مستقل و ناتمامی^۱ است که پیرامون موضوع واحدی سخن می‌گوید و اجزای آن، اعم از جمله‌ها و آیات، از نظر لفظی به هم پیوسته‌اند. پس ویژگی‌هایی همچون: «وحدت موضوعی» و «پیوستگی لفظی» در دسته‌ها باعث می‌شود که جمع‌بندی موضوعها، در مقیاس دسته انجام شود.

گفتنی است که جمع‌بندی موضوعها در مقیاس دسته، ضریب دقت جمع‌بندی را بالا می‌برد؛ زیرا امکان جمع‌بندی موضوعها در مقیاس سیاق^۲ نیز وجود دارد. ولی این جمع‌بندی به سبب درازدانی و گستردگی سیاق، معمولاً دقت بالایی نخواهد داشت. از سوی دیگر، جمع‌بندی موضوعها در مقیاس دسته، با دسته‌بندی لفظی آیات قرآن سازگارتر است؛ زیرا کوچک‌ترین واحد به هم متصل لفظی، دسته است که آیات در آن از نظر لفظی به هم متصل‌اند.

اما شیوه و روش جمع‌بندی موضوعها بدین گونه است که آنها را کنار هم قرار می‌دهیم و با استفاده از قواعد ذیل جمع‌بندی می‌کنیم.

حذف: نخستین قاعده در جمع‌بندی موضوعها، حذف است که به کنار گذاشتن موضوعات فرعی و تکراری می‌انجامد. حذف، قاعده‌ای تدبیری با هویتی زبان‌شناختی است

۱. مراد از ناتمام، این است که در هر دسته، تنها بعد و جانبی خاص از یک موضوع طرح می‌شود و دیگر ابعاد و جوانب را باید در دسته‌های مجاور پی‌جویی کرد.

۲. منظور از سیاق، آن تعداد از دسته‌های مجاورند که بر سیاق موضوعی واحد، اما کلی و بزرگ، کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و هر دسته، بعد و جانبی از موضوع را مشخص می‌کنند.

ارزشگذاری موضوعات» روشی قرآن‌بنیان در غرض‌شناسی ... ♦ ۱۲۹

که موضوعهای فرعی را از اصلی شناسایی می‌کند (صباحی، ۱۳۸۸: ۱۳۴) و آنها را کنار می‌گذارد تا زمینه جمع‌بندی موضوعهای اصلی فراهم شود. همچنین به وسیله این قاعده، می‌توان موضوعات تکراری را حذف کرد تا به موضوع کانونی و غرض‌نهایی دست پیدا کرد.

موضوعات اصلی از فرعی^۱ به وسیله چهار ضابطه «جایگاه نحوی»، «جایگاه معنایی»، «سبقت ذکر» و «کثرت ذکر» (همان: ۱۳۵) قابل تشخیص‌اند. منظور از جایگاه نحوی، وضعیت نحوی اجزا در جملات مرکب است که یک جزء نسبت به دیگری تفوق و برتری دارد؛ مانند تفوق جواب قسم بر جمله قسم (همان) یا تفوق جواب شرط بر جمله شرط. ضابطه جایگاه معنایی برخاسته از علو معنایی^۲، شمول معنایی^۳ یا علو دینی^۴ برخی واژه‌ها و عبارات است که ارزش و مرتبه بالایی به آنها می‌بخشد. از مهم‌ترین نشانه‌های موضوعات فرعی، قرار گرفتن آنها در پایانه‌های آیه و وابستگی مفهومی به موضوعات اصلی است.

همچنین دو ضابطه «سبقت ذکر» و «کثرت ذکر»، امکان تشخیص موضوعات اصلی از موضوعات فرعی را فراهم می‌سازند. بدین ترتیب که چنانچه موضوعی پیش از موضوع

۱. منظور از موضوع فرعی، موضوعی است که جایگاه پیرو و دنباله نسبت به موضوع دیگر دارد. برای مثال، موضوعات شاهد و مؤید نسبت به موضوعات مؤید، فرعی‌اند و از جایگاه پیرو و دنباله برخوردار می‌باشند.

۲. علو معنایی: منظور این است که واژه‌ای از نظر معنایی نسبت به دیگر واژه‌ها، بالایی و رفعت داشته باشد. این بالایی، برخاسته از ژرفایی است که در معنای برخی واژه‌ها شکل می‌گیرد و این ژرفا، واژه عالی را در عمقی بیشتر از دیگر واژه‌ها می‌نهد. گفتنی است علو معنایی در دانش زبان‌شناسی برای شناسایی واژه‌های کلیدی مورد توجه است و از آن به ساختار معنایی (شریفی و مهدوی، ۱۳۹۷: ۹۷) یا واژه محتوایی (غراب و نجفی، ۱۳۹۹: ۳۹۶) یاد می‌شود.

۳. شمول معنایی: برخی واژه‌ها ظرفیت پذیرش معنا با مراتب گوناگون را دارند و دارای لایه‌های گوناگون معنایی می‌باشند (پارسایی، ۱۳۹۱: ۶). این لایه‌ها در گذر زمان به تدریج رونمایی و استفاده می‌شوند. در علو معنایی، عمق و ژرفای معنا زیاد است که امری کیفی است. ولی در شمول معنایی، گستره و طول معنا مورد توجه است که امری کمی است. گفتنی است شمول معنایی در دانش زبان‌شناسی برای شناسایی واژه‌های کلیدی مورد توجه است و از آن به ساختار لغوی یاد می‌شود. (شریفی و مهدوی، ۱۳۹۷: ۹۷)

۴. علو دینی: با توجه به معنای نامبرده از علو، منظور از علو دینی این است که معنا و مفهوم در گستره دین از بالایی و رفعت برخوردار باشد و مفاهیم دینی زیادی با آن مفهوم عالی ارتباط و وابستگی داشته باشند. برای مثال، حقایق و معارف فراتر از امور مادی، مانند صفات الهی، ملائکه، بهشت و جهنم و... از علو دینی برخوردارند (کاظمی، ۱۳۸۹: ۶۶). این علو بدان سبب است که معانی کلی در قالب امور حسی و جسمانی عرضه شده‌اند تا برای عامه مفهوم باشند. (موسوی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۶)

دیگر قرار گیرد، اهمیت بیشتر موضوع پیش افتاده را نشان می‌دهد و اصالت آن را تأیید می‌کند (سبقت ذکر). همچنین چنانچه در سوره‌ای، موضوعی بیش از دیگر موضوعات تکرار شود، این تکرار، بر اهمیت آن موضوع در آن سوره دلالت می‌کند و اصالت آن را نشان می‌دهد. (کثرت ذکر)

تجمیع: منظور از تجمیع، جمع کردن موضوعات اصلی جامانده است که هیچ نقطه اشتراکی با هم ندارند. این موضوعات اصلی با یکدیگر تجمیع می‌شوند و غرض دسته را می‌سازند. نکته قابل توجه در تجمیع این است که در میان موضوعات اصلی جامانده، یک موضوع کانونی و اصلی وجود دارد که با استفاده از عوامل گوناگونی چون «سبقت ذکر»، «کثرت ذکر»، «علو معنایی»، «علو دینی» و «شمول معنایی» قابل شناسایی است. شناسایی موضوع کانونی در تدقیق غرض به دست آمده و طراحی شبکه معنایی، غرض اثربخش است. با در نظر داشت این قواعد، امکان ارزشگذاری موضوعات فراهم می‌شود و می‌توان موضوع اصلی را در هر دسته شناسایی کرد.

۴. جمع‌بندی دسته‌ها در هر سیاق

پس از مشخص شدن موضوعات اصلی در دسته‌ها، موضوع اصلی سیاق با جمع‌بندی موضوعات اصلی دسته‌ها به دست می‌آید. در جمع‌بندی سیاقی نیز همان روش جمع‌بندی دسته‌ای انجام می‌شود و پس از حذف موضوعات تکراری و فرعی، زمینه برای تجمیع موضوعات اصلی فراهم می‌شود و غرض سیاق با تجمیع موضوعات بر محور موضوع کانونی رونمایی خواهد شد.

۵. جمع‌بندی سیاقها در سوره

اکنون که غرض در هر سیاق مشخص شده است، جمع‌بندی اغراض در سیاقها نیز با استفاده از همان قواعد مذکور انجام می‌شود. بدین ترتیب که اغراض تکراری و فرعی کنار گذاشته می‌شوند و اغراض اصلی بر محور موضوع کانونی با یکدیگر تجمیع می‌شوند.

ج) مطالعه موردی سوره عادیات

با روشن شدن روش غرض‌شناسی، اکنون می‌توان غرض سور را شناسایی کرد. با توجه به ظرفیت کمی مقاله، سوره‌ای کوتاه انتخاب شده است تا بتوان روش مذکور را به ارزیابی

گذاشت. سوره‌عادیات از جمله سوره‌های کوتاه قرآن است که برای تطبیق روش معرفی شده انتخاب شد. برای شناسایی غرض سوره، مراحل ذیل به ترتیب انجام می‌شود.

۱. موضوع‌یابی جمله‌ها

در نخستین مرحله، همه جمله‌های به کاررفته در سوره، موضوع‌یابی می‌شوند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (۴) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ (۷) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰) إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ (۱۱)

آیات ۱ و ۶:

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)	جمله‌ها
ناسپاسی انسان نسبت به پروردگارش!	موضوعها

آیات ۲ و ۶:

فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)	جمله‌ها
ناسپاسی انسان نسبت به پروردگارش!	موضوعها

آیات ۳ و ۶:

فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)	جمله‌ها
ناسپاسی انسان نسبت به پروردگارش!	موضوعها

آیات ۴ و ۶:

فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (۴) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)	جمله‌ها
ناسپاسی انسان نسبت به پروردگارش!	موضوعها

آیات ۵ و ۶:

فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵)	جمله‌ها
-----------------------------	---------

موضوعها	موضوعها
ناسپاسی انسان نسبت به پروردگارش!	إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶)

آیه ۷:

موضوعها	موضوعها
آگاه بودن انسان نسبت به ناسپاسی اش!	وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ (۷)

آیه ۸:

موضوعها	موضوعها
شدت دوستی انسان نسبت به خیر!	وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (۸)

آیه ۹:

موضوعها	موضوعها
بی توجهی انسان نسبت به قیامت!	أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۹)

آیه ۱۰:

موضوعها	موضوعها
بی توجهی انسان نسبت به قیامت آشکارکننده!	وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (۱۰)

آیه ۱۱:

موضوعها	موضوعها
بی توجهی انسان نسبت به آگاه بودن پروردگار در روز قیامت!	إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (۱۱)

۲. دسته‌بندی و سیاق‌بندی سوره

پس از موضوع‌گذاری جمله‌ها، این امکان فراهم می‌شود که سوره را دسته‌بندی و سیاق‌بندی کنیم. همان‌گونه که گذشت، به تعدادی از آیات مجاور که ارتباط لفظی و معنایی آیه به آیه میان آنها برقرار است، دسته می‌گویند. پس می‌توان دسته‌ها را با کنترل ارتباط لفظی و معنایی میان آیات شناسایی کرد. بدین ترتیب که از آیه اول شروع می‌کنیم و تا هر جا ارتباط لفظی و معنایی میان آیات ادامه داشته باشد، دسته اول ادامه خواهد داشت و از هر جا ارتباط لفظی آیه به آیه میان آیات قطع شود و موضوع تغییر کند، دسته تغییر می‌کند. ناگفته نماند که

ارزشگذاری موضوعات « روشی قرآن‌بنیان در غرض‌شناسی ... » ۱۳۳

دسته‌ها با یکدیگر ارتباط لفظی و معنایی دارند؛ ولی نوع ارتباط آنها متفاوت از نوع ارتباط آیه به آیه و ارتباط خطی است. ارتباط لفظی دسته‌ها، نوعی ارتباط شبکه‌ای و دسته به دسته است و ارتباط معنایی آنها از نوع ارتباط دنباله‌ای و تبعی می‌باشد. بدین ترتیب که دسته پسین، ادامه و تابعی برای دسته پیشین است.

اما در سیاق‌بندی این‌گونه عمل می‌شود که هر چند دسته که با هم ارتباط لفظی و معنایی دارند، یک سیاق قلمداد می‌شوند. هر زمان که ارتباط لفظی میان دسته‌ها بسیار دور باشد و معنا کاملاً تغییر کند، به گونه‌ای که نتوان آیات پسین را ادامه و دنباله برای آیات پیشین قلمداد کرد، سیاقها تغییر می‌کنند و همان‌جا سرآغاز سیاق جدید است.

با توجه به این تعریف از دسته و سیاق، سوره عادیات شامل دو دسته است؛ دسته اول مشتمل بر آیات ۸-۱۱ (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۴۳۹) و دسته دوم، شامل آیات ۱۱-۹ است (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۳۲۸)؛ زیرا در آیه ۹ و ادامه موضوع قبل (همان)، موضوع تغییر می‌کند و ارتباط لفظی خطی شکسته شده و ارتباط لفظی به صورت دسته‌ای برقرار می‌شود (صبحی، ۱۳۸۸: ۱۴۵)؛ بدین ترتیب که حرف عاطفه «فاء» در ابتدای آیه ۹، دسته دوم را به دسته اول پیوند لفظی می‌زند؛ نه اینکه آیه ۹ را به آیه ۸ متصل کند.

وابستگی موضوعی آیات پسین به آیات پیشین و ارتباط لفظی روشن به وسیله حرف عاطفه، نشان‌دهنده این است که رابطه میان آیات مذکور، از نوع رابطه دسته‌ای است نه سیاقی.

۳. جمع‌بندی موضوعات در هر دسته

پس از موضوع‌گذاری جملات و دسته‌بندی و سیاق‌بندی سوره، موضوع کانونی در هر دسته شناسایی می‌شود. علت شروع از دسته، این است که کوچک‌ترین واحد برای شناسایی موضوع کانونی، دسته است که به سبب محتوایی، بسته‌ای کامل پیرامون موضوعی واحد است و واحد و بسته‌ای کوچک‌تر از دسته وجود ندارد که از نظر محتوایی کامل باشد و بتوان برای آن موضوع کانونی لحاظ کرد.

برای شناسایی موضوع کانونی، نخست با استفاده از قاعده «حذف»، موضوعات تکراری و فرعی کنار گذاشته می‌شوند تا گستره شناسایی موضوع کانونی، کوچک‌تر شود و ضریب دقت و تمرکز افزایش یابد. پس از حذف موضوعات تکراری، برای شناسایی موضوعات

فرعی، می‌توان از ضوابط پنج‌گانه «علو معنایی»، «شمول معنایی»، «علو دینی»، «سبقت ذکری» و «کثرت ذکری» استفاده کرد.

گفتنی است که موضوعات فرعی، موضوعاتی‌اند که مقدمه برای موضوعات بعدی خود یا ادامه و دنباله برای موضوعات قبلی می‌باشند و از جایگاه مقدماتی، تکمیلی و تأییدی برای موضوعات بعدی و قبلی خود برخوردارند.

دسته اول (آیات ۸-۱)

در دسته نخست، موضوع «ناسپاسی انسان نسبت به پروردگارش»، جواب قسم است برای پنج جمله قسم (آیات ۵-۱)؛ این پنج جمله، مقدمه و زمینه‌ساز برای جواب قسم می‌باشند. بنا بر این، با توجه به اصل بودن جواب قسم برای جمله قسم، موضوع کانونی در شش آیه نخست، همان موضوع «انسان نسبت به پروردگارش ناسپاس است» می‌باشد. اما دو موضوع «آگاه بودن انسان نسبت به ناسپاسی اش» و «شدت دوستی انسان نسبت به خیر» که در آیات ۷ و ۸ ذکر شده‌اند، در مقام تأکید و تعلیل‌اند. بدین ترتیب که موضوع «آگاه بودن انسان نسبت به ناسپاسی اش»، مؤکد موضوع «ناسپاسی انسان نسبت به پروردگارش» است. این تأکید بدین گونه برقرار می‌شود که آیه ۷، شهادت انسان به ناسپاس بودنش را یادآور می‌شود و این شهادت، ناسپاس بودن انسان را تأکید می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲: ۶۷)

اما آیه ۸، تعلیلی بر آیه ۶ است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۳۴۷) و ناسپاسی انسان را معلول مال دوستی او معرفی می‌کند. از آنجا که در اسلوب علت و معلول، جزء علت، اصل و جزء معلول فرع می‌باشد، آیه ۸ به عنوان موضوع اصلی انتخاب می‌شود. اما چون آیه ۶ جواب قسم است و جواب قسم از جایگاه اصلی برخوردار است، دو موضوع با یکدیگر جمع شده و به عنوان موضوع کانونی دسته لحاظ می‌شوند.

با توجه به فرعی بودن آیات ۴-۱ و ۷، آیه ۶ و ۸ به عنوان آیات کانونی سیاق نخست انتخاب می‌شوند و موضوع «ناسپاسی انسان نسبت به پروردگار به خاطر حب شدید دنیا» به عنوان موضوع کانونی قلمداد می‌شود.

دسته دوم (آیات ۱۱-۹)

اما در دسته دوم نیز همین مسیر پیموده می‌شود تا موضوع کانونی، خودش را نمایان سازد. در این دسته، سه موضوع «بی‌توجهی انسان نسبت به قیامت»، «بی‌توجهی انسان نسبت به قیامت آشکارکننده» و «بی‌توجهی انسان نسبت به آگاه بودن پروردگار در قیامت» حضور دارند که

هر سه، ناسپاسی انسان در دسته اول را هشدار می‌دهند (همان)؛ بدین ترتیب که آیا انسان ناسپاس از وضعیت خود در قیامت غافل مانده است و به یاد ندارد که قبرها و سینه‌های موجودات خوابیده در قبر هویدا می‌شود و مهم‌تر اینکه، خدای متعال از این وضعیت باخبر است. در میان سه موضوع مذکور، موضوع سوم موضوع اصلی است؛ زیرا به خدا نسبت داده شده است و همین انتساب، علو دینی بدین عبارت می‌بخشد. همچنین آیه ۱۱ بر خلاف آیه ۱۰، با حرف عاطفه «واو» به آیه قبل وابسته نمی‌شود و نقش مستقل خود را حفظ می‌کند. اما آیات ۹ و ۱۰، حاوی دو موضوع لازم و ملزوم‌اند که آیه ۹ ملزوم و آیه ۱۰ در جایگاه لازم قرار دارد. در آیات لازم و ملزوم، آیه لازم جایگاه اصلی را احراز می‌کند؛ زیرا حضور لازم، ملزوم را به دنبال دارد. پس غرض این دسته عبارت است از: بی‌توجهی انسان به افشا شدن نمانها در قیامت و آگاهی دقیق و جزئی خداوند در آن روز به وضعیت انسان!

۴. جمع‌بندی دسته‌ها در هر سیاق

با توجه به تک‌سیاقی بودن سوره، دسته‌ها جمع‌بندی می‌شوند و جمع‌بندی دسته‌ها در سوره تک‌سیاقی همان غرض سوره خواهد بود. برای رسیدن به جمع‌بندی دسته‌ها، غرض‌ها دسته‌ها کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا نقاط اشتراک و اختلاف آنها روشن شود و با حذف نقاط اشتراک و تجمیع نقاط اختلاف، غرض سوره رونمایی شود.

- غرض دسته اول: ناسپاسی انسان نسبت به پروردگار، به خاطر حب شدید دنیا!
- غرض دسته دوم: هشدار انسان به افشا شدن نمانها در قیامت و آگاهی دقیق و جزئی خداوند به وضعیت انسان در آن روز!

همان‌گونه که دو غرض مذکور نشان می‌دهند؛ با وجود وابستگی مفهومی دو غرض به یکدیگر، اما موضوع مشترک بین آن دو دیده نمی‌شود. لذا برای رسیدن به غرض سوره، از قاعده تجمیع استفاده می‌شود و قاعده حذف به کار نمی‌آید. برای تجمیع موضوعات، لازم است موضوع کانونی و محوری مشخص شود تا تجمیع بر پایه همین موضوع کانونی انجام شود. در این دو غرض، غرض به دست آمده از دسته نخست، بخش کانونی غرض سوره است؛ زیرا هم سبقت ذکر دارد و هم در اسلوب قسم آمده است، که بیانگر جایگاه نحوی بالای آن است. همچنین، از آنجا که دسته دوم، ادامه و دنباله آیه ۶ می‌باشند، می‌توان آنها را فرع برای این آیه در نظر گرفت (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰: ۴۴۶). بنابراین، در جمع‌بندی غرضها، دو غرض با محوریت و مرکزیت غرض دسته اول با یکدیگر تجمیع می‌شوند. نتیجه این

تجمیع عبارت است از: غفلت انسان از افشا شدن نهانها در قیامت و آگاهی خداوند به وضعیت انسان در آن روز، مایه ناسپاسی انسان در دنیا نسبت به پروردگار خویش! (همان: ۴۳۹)

۵. جمع بندی سیاقها در سوره

با توجه به تک سیاقی بودن سوره عادیات، مرحله پنجم در این سوره پیاده سازی نشد. البته روش پیاده سازی مرحله پنجم شبیه مرحله چهارم است و در هر دو مرحله، قواعد «حذف» و «تجمیع» استفاده می شوند.

(د) نتیجه گیری

در این پژوهش، گزاره های علمی ذیل تأسیس و تأیید شدند:

- روش کشف غرض سوره، عبارت است از: «موضوع گذاری جمله ها»، «سیاق بندی و دسته بندی سوره»، «جمع بندی موضوعات در دسته ها»، «جمع بندی دسته ها در سیاقها و جمع بندی سیاقها در سوره».
- جمع بندی موضوعات، دسته ها و سیاقها، به وسیله قواعد تدبیری «حذف» و «تجمیع» انجام می شود.
- برای شناسایی موضوعات اصلی از موضوعات فرعی، از ضوابطی چون: «علو معنایی»، «شمول معنایی»، «علو دینی»، «سبقت ذکر» و «کثرت ذکر» استفاده می شود.
- سیاق بندی و دسته بندی سوره بر اساس تغییر موضوع انجام می شود.
- موضوعات در دسته ها، به هم وابسته و نزدیک اند.
- موضوعات در سیاقها، مستقل و از هم دور می باشند.
- ارتباط لفظی میان دسته ها، شدید و زیاد است.
- ارتباط لفظی میان سیاقها، بسیار اندک و دور است.
- غرض سوره عادیات عبارت است از: «غفلت انسان از افشا شدن نهانها در قیامت و آگاهی دقیق خداوند به وضعیت انسان در آن روز مایه ناسپاسی انسان نسبت به پروردگار خویش!»
- روش قرآن بنیان در غرض یابی، روشی بسیار جامع و دقیق و قابل استفاده برای کشف غرض همه سوره هاست.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق). **التحریر و التنویر**. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). **معجم مقاییس اللغة**. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتبه الإعلام الإسلامی.
- اوسی، علی (۱۳۸۱). **روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان**. ترجمه سید حسین میرجلیلی. تهران: بین‌الملل.
- پارسایی، تهمینه (۱۳۹۱). «**مبانی نظریه شمول‌پذیری آیات قرآن**». مشکوه، ش ۱۱۵: ۲۴-۴.
- حکم‌آبادی، حجت‌الله؛ غلامرضا رئیس‌ان و عباس اسماعیلی زاده (۱۳۹۸). «**کشف استدلالی ساختار و غرض سوره مبارکه احزاب**». کتاب‌قیم، ش ۲۱: ۳۸-۷.
- خامه‌گر، محمد (۱۳۸۶). **ساختار هندسی سوره‌های قرآن**. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خامه‌گر، محمد؛ حسن نقی‌زاده و محمدعلی رضایی کرمانی (۱۳۹۵). «**اعتبارسنجی رهیافتهای کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن**». پژوهشهای قرآنی، ش ۷۹: ۲۵-۴.
- خرقانی، حسن (۱۳۸۰). «**آیه و ساختار آن**». بینات، ۵۷-۳۴.
- رجبی، محمود (۱۳۸۳). **روش تفسیر قرآن**. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سلوی، محمد عوا (۱۳۸۲). **بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن**. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: به‌نشر.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۶). **روشهای تأویل قرآن**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شریفی، عطیه و محمد امین مهدوی (۱۳۹۷). «**رویکردی با‌ناظر در استخراج واژگان کلیدی اسناد فارسی با استفاده از زنجیره‌های لغوی**». پردازش علائم و داده‌ها، ش ۳۸: ۹۵-۱۰۹.
- صالحی، حسن (۱۳۹۸). «**کشف غرض سوره ص با تأکید بر تفسیر المیزان**». مطالعات تفسیری، ش ۳۹: ۱۴۰-۱۲۷.
- صوحی طسوجی، علی (۱۳۸۸). **روش تدبیر در سوره‌های قرآن کریم**. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. بیروت: اعلمی.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۱). **روشها و گرایشهای تفسیری**. قم: اسوه.
- غراب، جلال‌الدین و محمدجواد نجفی (۱۳۹۹). «**تبیین مفاهیم کلیدی سوره بر پایه تحلیل مبتنی بر پیکره؛ بررسی سوره شوری**». پژوهشهای قرآن و حدیث، سال پنجاه و سوم، ش ۲: ۴۱۸-۳۹۱.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). **التفسیر الکبیر مفاتیح الغیب**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فقهی زاده، عبدالهادی (۱۳۷۴). **پژوهشی در نظم قرآن**. تهران: جهاد دانشگاهی.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۸۰). **قرآن شناسی**. تهران: الست فردا.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵). **احسن الحدیث**. تهران: بنیاد بعثت.
- کاظمی، محمد (۱۳۸۹). «**نقش متون دینی در تبیین معانی واژگان روایات**». *علوم حدیث*، ش ۵۸: ۶۲-۷۸.
- لطفی صباغ، محمد (۱۴۱۰ ق). **لمحات فی علوم القرآن و اتجاهات التفسیر**. بیروت: مکتب الإسلامی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). **قرآن شناسی**. تحقیق محمود رجبی. قم: مؤسسه امام خمینی.
- معتمد لنگرودی، فرشته و بی بی سادات رضی بهابادی (۱۳۹۷). «**نقش سیاق و عناصر درون متنی در کشف غرض سوره مريم**». *پژوهشهای قرآنی*، ش ۸۹: ۷۲-۹۷.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۱). **علوم قرآنی**. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- معین، محمد (۱۳۷۵). **فرهنگ معین**. تهران: امیر کبیر.
- موسوی زاده، سید محمد حسین (۱۳۸۹). «**تأملی دوباره در راز وجود آیات متشابه و مجمل در قرآن کریم**». *معرفت*، ش ۱۵۲: ۷۳-۹۰.
- نجار، علی (۱۳۸۱). **اصول و مبانی ترجمه قرآن**. رشت: کتاب مبین.

- **Translated sources**
- The Holy Quran.
- Alavi Mehr, Hossein (2002). **Interpretive methods and tendencies**. Qom: Osweh.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (1999). **Al-Tafsir Al-Kabir**. Al-Mufatih Al-Ghaib. Beirut: Dar Ihiya Al-Torath Al-Arabi.
- Feqhizadeh, Abdul Hadi (1995). **A research on the order of the Qur'an**. Tehran: University Jihad.
- Fouladvand, Mohammad Mahdi (2001). **Koranology**. Tehran: Elest Farda.
- Ghorab, Jalaluddin & Mohammad Javad Najafi (2020). “**Explaining the key concepts of the Surah based on corpus-based analysis; A case study of Surah Shura**”. *Qur'an and Hadith Research*, Year 53, Vol. 2: 391-418.
- Hakkamabadi, Hojatullah; Gholamreza Raisian & Abbas Esmailzadeh (2019). “**Argumentative discovery of the structure and purpose of Surah Mubarakah Ahzab**”. *Kitab Qayim*, Vol. 21: 7-38.

- Ibn Ashour, Mohammad Tahir (1999). **Al-Tahrir and Al-Tanvir**. Beirut: Arab History Foundation
- Ibn Fares, Ahmad (1983). **The Dictionary of Al-Laghy**. Researched by Abd al-Salam Muhammad Haroon. Qom: Al-Mahad Al-Islami School.
- Kazemi, Mohammad (2010). “**The role of religious texts in explaining the meanings of hadith words**”. *Hadith Sciences*, Vol. 58: 62-78.
- Khamegar, Mohammad (2007). **Geometrical structure of Quranic surahs**. Tehran: Islamic Propaganda Organization.
- Khamegar, Mohammad; Hassan Naghizadeh & Mohammad Ali Rezaei Kermani (2016). “**Validation of Argumentative Discovery Approaches for the Qur'an's Surahs**”. *Qur'anic Researches*, Vol. 79: 4-25.
- Kharaghani, Hassan (2001). **Verse and its structure**. *Bayanat*, 34-57.
- Lotfi Sabbagh, Mohammad (1989). **Glimpses in the sciences of the Qur'an and interpretations**. Beirut: Islamic School.
- Marafet, Mohammad Hadi (2002). **Quranic Sciences**. Qom: al-Tamhid Cultural Institute.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taghi (2012). **Koranology**. Mahmoud Rajabi's research. Qom: Imam Khomeini Institute.
- Moin, Mohammad (1996). **Farhang Moin**. Tehran: Amir Kabir.
- Motamed Langroudi, Fereshte & Bi-Bi-Sadat Razi Bahabadi (2018). “**The role of context and intra-textual elements in discovering the purpose of Surah Maryam**”. *Quranic Researches*, Vol. 89: 72-97.
- Mousavizadeh, Seyyed Mohammad Hossein (2010). “**A second reflection on the secret of the existence of similar and complete verses in the Holy Qur'an**”. *Marfat*, Vol. 152: 73-90.
- Najjar, Ali (2002). **Principles and basics of Quran translation**. Rasht: Kitab Mobin.
- Ossi, Ali (2002). **Allameh Tabatabayi's method in Tafsir al-Mizan**. Translated by Seyyed Hossein Mir Jalili. Tehran: International.
- Parsai, Tahmina (2012). “**The basics of the theory of inclusivity of Quranic verses**”. *Mishkwah*, Vol. 115: 4-24.
- Qarashi Bonabi, Ali Akbar (1996). **Ahsan al-Hadith**. Tehran: Besat Foundation.
- Rajabi, Mahmoud (2014). **The method of interpretation of the Qur'an**. Qom: Hozeh Research College and University.
- Salehi, Hassan (2019). “**Discovering the purpose of Surah Saad with an emphasis on Al-Mizan's interpretation**”. *Tafsir Studies*, Vol. 39, 127-140.
- Salvi, Mohammad Awa (2003). **Linguistic study of objects and analogies in the Qur'an**. Translated by Seyyed Hossein Seyyedi. Mashhad: Beh-Nashr.
- Shaker, Mohammad Kazem (1997). **Methods of Qur'an interpretation**. Qom: Islamic Propaganda Office.
- Sharifi, Atiyeh & Mohammad Amin Mahdavi (2018). “**an observer-based approach in extracting keywords from Persian documents using lexical chains**”. *sign and data processing*, Vol. 38: 95-109.

- Sabohi Tasoji, Ali (2009). **The method of meditation in the surahs of the Holy Quran**. Tehran: Supreme Council of Cultural Revolution.
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1970). **Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an**. Beirut: Alami.

